کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجمل التواریخ - تاریخ سیاقی
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۱۶۵۵۱
بازدید شد
۱۳۸۲
خطی «فهرست شده»
۸۱۴۱

وارده ۱۳۲۰

خطی ـ فهرست
۱۴۱

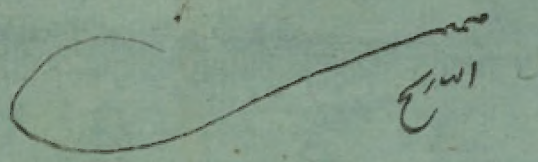

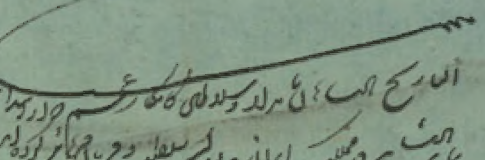

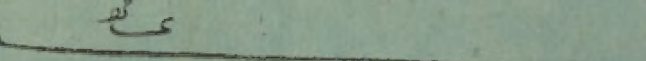

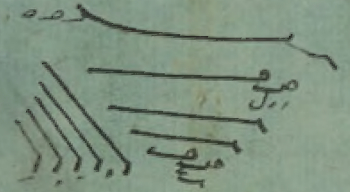

۱۲۸۰۰
۱۲۸۱۰
۱۲۸۲۷
۲۴۹۸
خطی ، فهرست
۱۴۱

خطی - فهرست
۴۱

خطی ۰ فهرست
۴۱

خطی ۰ فهرست
۴۱

فهرست
۴۱

فهرست
۴۱

فهرست ۴۱

فهرست ۴۱

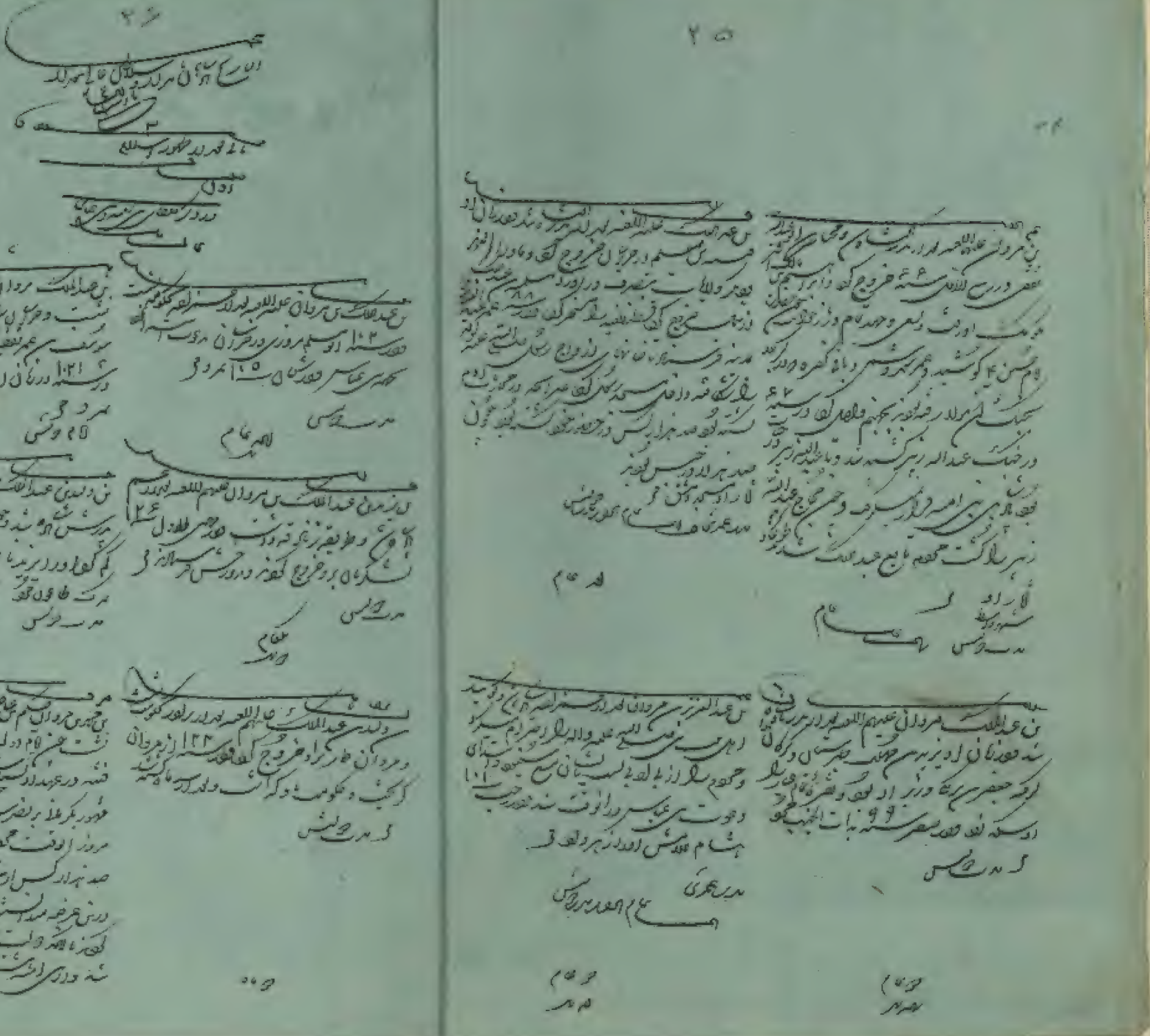

۴۱

در فارس ممکن گردیده تا آنکه در روز جمعه ۲۱ شهر جمادی الاولی سنه ۷۵۳ در میدان مملکت شیراز
رخ داد جنگ میان امیر مبارز الدین مظفر و امیر مبارز الدین محمد که در همان میدان مرقوم شد

مرسوم شد

لام

لام حکومت اردشیر بابکان شاه فارس

لام سلطنت در کتاب نفوذ خطبه نام جمله خواند

لام

لام

محمد

ان تاریخ بادشاهان مازندران

۳۴

تاریخ مازندران

حسن

ملیحا

شاه

حاتم

۴۱

و امیر تیمور خراب کرده میرزا او را تعمیر کرد و صاحب روضة الصفا میگوید که هفتصد هزار مرد در آنجا کار فرمود
و میرزا خلیل سلطان پسر میرانشاه برادرزاده‌اش را که بعد از فوت امیر تیمور در چهارشنبه ۱۴ رمضان سنه ۸۰۷ در ماوراءالنهر بر تخت
سلطنت نشاندند و میرزا شاهرخ سلطنت آنجا را باو واگذاشت و در آخر بعد از چهار سال امیر خداداد جشنی که یکی از امرای بزرگ
او بود او را گرفته محبس و شمع جهان پناه معونت را آورده سلطنت ماوراءالنهر باو گذاشته او نیز سر امیر خداداد
را برداشته نزد میرزا شاهرخ فرستاده میرزا خلیل سلطان در حبس نجات یافته بخدمت میرزا شاهرخ آمده باز او را
بعراق و آذربایجان تعیین و ماوراءالنهر را به پسر خود الغ بیک میرزا داد و در صبح نوروز ۲۰ ذیحجه سنه ۸۵۰ در قشلاق
ری وفات یافت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الغ بیک بن میرزا شاهرخ در ایام حیات پدر در
سنه ۷۱۲ سلطنت ماوراءالنهر و ترکستان باو مرجوع شده بود
بعد از مدتی با میران میرزا عبداللطیف و میرزا عبدالعزیز
بخراسان آمده در حدود آب مرغاب با میرزا علاءالدوله
بن بایسنغر برادرزاده‌اش بجنگ کرده میرزا علاءالدوله
گریخته باستراباد رفته میرزا الغ بیک بهرات آمده بجای پدر
نشست چون شنید که میرزا بابر و میرزا علاءالدوله هر دو
با هم اتفاق کرده اند و قصد او دارند او نیز حرکت نموده تا بلخ
آمد پسرش میرزا عبداللطیف تا بطام تاخت کرده الغ بیک
بهرات نهضت نمود چون در ایام غیبت او برهم خورده کشته شد
غارت فرموده بنحوی که در ماه رمضان عین زمستان و از شدت
سرما مردم سر از خانه نمی توانستند بیرون آورد چنانچه
کرد و بماوراءالنهر رفته میرزا بابر نیز از استراباد آمده در هرات
بر تخت نشست و میرزا عبداللطیف ببلخ آمده و با پدر یاغی شده
در محال سمرقند با پدر جنگ کرده غالب آمد و پدر را
گرفته بدست عباس نامی داد که بقصاص پدر خود او را بکشت

علاءالدوله بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ چون خبر وفات
میرزا شاهرخ رسید پادشاه شد و در آن وقت میرزا عبداللطیف
پسر میرزا الغ بیک گوهرشاد بیگم جده میرزا علاءالدوله که حرم محترم
میرزا شاهرخ بود گرفته نعش شاهرخ میرزا برداشته روانه
سمرقند شده در حوالی نیشابور جمعی از امرای میرزا علاءالدوله
سر راه گرفته در صبح شنبه ۱۰ صفر سنه ۸۵۱ او را گرفته و
گوهرشاد بیگم را خلاص کرده بعد از آن بنحوی که مجملی از آن در
اسم میرزا الغ بیک بقلم آمد وقایع [illegible]
در حیات بود از این طرف بآن طرف میرفت و در هر جا میرفت
و فرصت میگرفت و محاربه مینمود تا آخر در کنار دریای قلزم
در خانه ملک رستمدار وفات یافت

[illegible]

[illegible]

معهذا چنگیز به فکر بازگشت به ترکستان نیفتاد و در مقابل خوارزمشاه به تعقیب او پرداخت. خوارزمشاه پس از آنکه در ماوراءالنهر و خراسان شکست خورد و از سپاه او چیزی باقی نماند، به جزیره‌ای در خلیج فارس پناه برد و در آنجا درگذشت. چنگیز پس از تسلط بر ماوراءالنهر و خراسان، به سوی قفقاز و آذربایجان لشکر کشید و در سال ۶۱۸ ه‍.ق. به دشت قبچاق رسید و قبایل قفقاز را شکست داد. سپس به سوی مغولستان بازگشت و در سال ۶۲۴ ه‍.ق. درگذشت.

پس از مرگ چنگیز، امپراتوری مغول به چهار قسمت تقسیم شد و فرزندان او بر آن حکومت کردند. اوکتای قاآن، پسر سوم چنگیز، به جای پدر نشست و پایتخت را به قراقروم منتقل کرد. او در سال ۶۳۹ ه‍.ق. درگذشت و پس از او گیوک قاآن به حکومت رسید. گیوک در سال ۶۴۴ ه‍.ق. درگذشت و منگو قاآن جانشین او شد. منگو قاآن در سال ۶۵۱ ه‍.ق. به حکومت رسید و برادرش هولاکو را مأمور فتح ایران کرد.

هولاکو در سال ۶۵۴ ه‍.ق. با سپاهی عظیم از مغولستان حرکت کرد و ابتدا به قلعه‌های اسماعیلیه حمله برد. سپس به بغداد رفت و خلافت عباسی را برانداخت. آنگاه به سوریه رفت و در آنجا با مقاومت ممالیک مصر روبرو شد. هولاکو در سال ۶۶۳ ه‍.ق. درگذشت و پسرش اباقا جانشین او شد.

اباقا در سال ۶۸۰ ه‍.ق. درگذشت و تکودار به حکومت رسید. تکودار در سال ۶۸۳ ه‍.ق. کشته شد و ارغون به سلطنت رسید. ارغون در سال ۶۹۰ ه‍.ق. درگذشت و گیخاتو به جای او نشست. گیخاتو در سال ۶۹۴ ه‍.ق. کشته شد و بایدو به حکومت رسید. بایدو در سال ۶۹۵ ه‍.ق. کشته شد و غازان به سلطنت رسید.

غازان در سال ۶۹۴ ه‍.ق. به حکومت رسید و اصلاحات مهمی در ایران انجام داد. او در سال ۷۰۳ ه‍.ق. درگذشت و اولجایتو به جای او نشست. اولجایتو در سال ۷۱۶ ه‍.ق. درگذشت و ابوسعید به حکومت رسید. ابوسعید در سال ۷۳۶ ه‍.ق. درگذشت و با مرگ او سلسله ایلخانان منقرض شد.

پس از مرگ ابوسعید، ایران دچار هرج و مرج شد و حکومت‌های محلی مانند آل جلایر، سربداران، آل مظفر و آل کرت بر بخش‌هایی از کشور حکومت کردند. تیمور گورکانی در سال ۷۷۱ ه‍.ق. به حکومت رسید و در سال ۷۸۰ ه‍.ق. به ایران حمله کرد. او در سال ۸۰۷ ه‍.ق. درگذشت و پسرانش بر سر قدرت با یکدیگر جنگیدند.

شاهرخ، پسر تیمور، در سال ۸۰۷ ه‍.ق. به حکومت رسید و پایتخت را به هرات منتقل کرد. او در سال ۸۵۰ ه‍.ق. درگذشت و الغ بیگ به حکومت رسید. الغ بیگ در سال ۸۵۳ ه‍.ق. کشته شد و ابوسعید گورکانی به سلطنت رسید. ابوسعید در سال ۸۷۳ ه‍.ق. درگذشت و سلطان حسین بایقرا به حکومت رسید.

سلطان حسین بایقرا در سال ۹۰۶ ه‍.ق. درگذشت و با مرگ او سلسله تیموریان منقرض شد. در همین سال شاه اسماعیل صفوی در تبریز به سلطنت رسید و سلسله صفویه را تأسیس کرد. شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ ه‍.ق. درگذشت و طهماسب به حکومت رسید.

طهماسب در سال ۹۸۴ ه‍.ق. درگذشت و اسماعیل میرزا به حکومت رسید. اسماعیل میرزا در سال ۹۸۵ ه‍.ق. درگذشت و محمد خدابنده به حکومت رسید. محمد خدابنده در سال ۹۹۶ ه‍.ق. درگذشت و شاه عباس به حکومت رسید. شاه عباس در سال ۱۰۳۸ ه‍.ق. درگذشت و صفی میرزا به حکومت رسید.

صفی میرزا در سال ۱۰۵۲ ه‍.ق. درگذشت و عباس دوم به حکومت رسید. عباس دوم در سال ۱۰۷۷ ه‍.ق. درگذشت و سلیمان به حکومت رسید. سلیمان در سال ۱۱۰۵ ه‍.ق. درگذشت و سلطان حسین به حکومت رسید. سلطان حسین در سال ۱۱۳۵ ه‍.ق. درگذشت و تهماسب دوم به حکومت رسید.

تهماسب دوم در سال ۱۱۴۵ ه‍.ق. درگذشت و عباس سوم به حکومت رسید. عباس سوم در سال ۱۱۴۸ ه‍.ق. درگذشت و سلیمان دوم به حکومت رسید. سلیمان دوم در سال ۱۱۵۰ ه‍.ق. درگذشت و اسماعیل سوم به حکومت رسید. اسماعیل سوم در سال ۱۱۷۳ ه‍.ق. درگذشت و حسین به حکومت رسید.

حسین در سال ۱۱۷۳ ه‍.ق. درگذشت و سلیمان دوم به حکومت رسید. سلیمان دوم در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و اسماعیل سوم به حکومت رسید. اسماعیل سوم در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و حسین به حکومت رسید. حسین در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و تهماسب دوم به حکومت رسید.

تهماسب دوم در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و عباس سوم به حکومت رسید. عباس سوم در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و سلیمان دوم به حکومت رسید. سلیمان دوم در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و اسماعیل سوم به حکومت رسید. اسماعیل سوم در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و حسین به حکومت رسید.

حسین در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و سلیمان دوم به حکومت رسید. سلیمان دوم در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و اسماعیل سوم به حکومت رسید. اسماعیل سوم در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و حسین به حکومت رسید. حسین در سال ۱۱۷۴ ه‍.ق. درگذشت و تهماسب دوم به حکومت رسید.

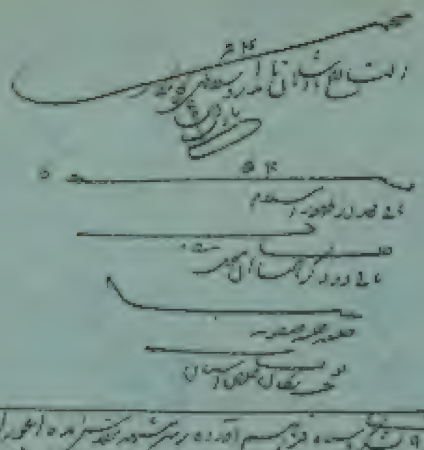

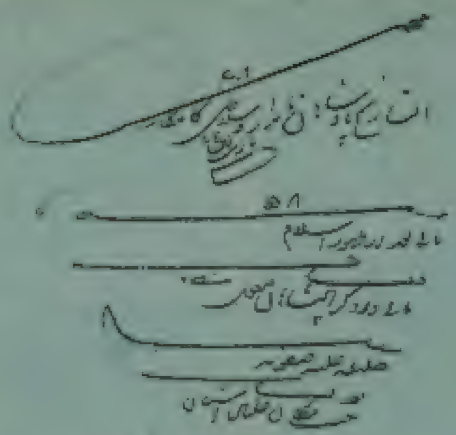

کرده در سنه ۹۴۳ قراب اعلا حرکت و خاطر از مقدمه خراسان جمع و روانه عراق گردیده
در سنه ۹۴۶ آه دل مظلومان بستدیگان و خون مقتولان خراسان مؤثر گردیده عنیفخان
بدار البوار رفته و سکنه خراسان از جور و ظلم او نجات یافتند

سلطان سلیمان جواب کار را در دوم مرتبه اول بولایت عجم و آغاز منازعه و محاربه با او با خوار اولامه
نگلو که قبل از گشته شدن جوهر سلطان بمرتبه و ترقه در مقدمه اوزبک جنت مکان بهرام
مرزه خانان امرو کالت و مصالح خیلی بر گزیده چنانچه خواهش او نبود بنگ بجز
و نجات بان خاقان مغفور در برم رمه از ایشان بلشکر بیگلربیگان بعضی با ذربایجان
و از ابراهیم پاشای وزیر اعظم را با هشتاد هزار مقاتل لشکر گفته با اولامه بسیاق
خود مقاتله عزلت کرده اگر چه سلطان بتصرف در آورده عنیف خبر بنواب اعلا رسیده
بورش ماوراء النهر منصرف با بلغار تمام از آنجا نشین هرات از خراسان و کوچ کرده روانه
شده از آنجا مرقوم با بلغار بر سر دیگ کوه آمده خبر جزم پاشا بابراهیم پاشا رسیده سلطان
سلیمان نوشته سلطان سلیمان خطاب بر عزت نام در تبریز با ابراهیم پاشا رسیده چون غازیان قزلباش
از شدت بلغار بعد از سفر خراسان از اوزبک و تدارک هر منزل و قفه در قزوین بجهة تدارک سفر از
باکیان مفرق گردیده کروه بهشت هزار کس در اردو مجتمع مانده بهرام میرزا و قاسم میرزا و
حسین خان شاملو مستقل سپاه کفایه امر به تبریز روانه شدند و خود مقاتله مانده و در اینجا خبر
رسید که خانه کار بکام شیبک خان روانه و میانه بهرام میرزا و رومیه در نظر فتح آب قزل اوزن
حرب شده بهرام میرزا با قزلباشیه خبک کنان خود را بکوه کشیده با بجهة تشویش زیاده بسبب قلت

قشون و زیاده جمعیت بر سپاه و در این اثنا خان اوزبک با لشکر بیکران بسپاه و زیاده
تیز همی رزم گرآمده در بیوفت خبر رسید که خانه کار بکام شیبک خان آمده و بهرام میرزا با جمعیت خیلی
مراز کوه آمده طبق با دوشنده در بیوفت محمد خان ذاالقدر با قزلباش بسبب و تلف فرزندی خواب
اجل دامنگیر بجمعه خان خبر خیانت نظر روگردان پنهان رومیه رفته با بجهة نواب اعلا بعضی از
دعای کهنه کان شده باین سبب چند روز حرکت بتعویق انداخته در سیزدهم صفر سلطانیه نزول
عظیمی باریده که خیام رومیه در زیر برف پنهان شده لشکر بسیار از رومیه بر طرف شهر بجدی که
دیگر خواند کار را مجال توقف نمانده از راه شهر رود روانه موصل گفته مساعدت نموده و اولامه را
با خوالقدر اغا به تبریز فرستاده شاه جنت مکان نیز بر سر پشان ایلغار نموده غازی خان لگلو
نیز بملک بجرامی گفته شب قرار نموده اولامه را خبر کرده اولامه نیز با خوالقدر اغا خبر بالقعده
وان رسیده و نواب اعلا حسین خان شاملو نیز بمنطقه بوداور الفقار رسانیده بر سر قلعه
وان رشته قلعه را محاصره قلعه آن زنستان و بای قلعه وان نشسته درین بین ابراهیم پاشا
نقل محمد خان شرف الدین اغا حاکم بغداد کس فرستاده آنان را باطاعت خوانده کار رغبت
و مواعید نموده جماعت لگلو بسبب کشته شدن جوهر سلطان و لگلو بر اولامه و غازیان لگلو تغلب
شده باطاعت رومیه را قبیل و کلید بغداد را نزد خوانده کار فرستاده محمد خان چون صورت این
امر یافته بود حسب الامر نواب اعلا با تبعه خود خبر راشب بر بیه از راه بصره بدزفول و از
انجا بشیراز آمده جماعت لگلو سلطان سلیمان را داغی نهاده

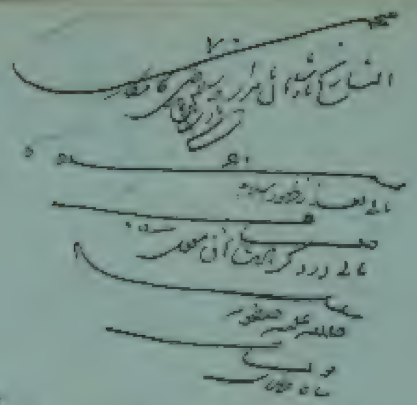

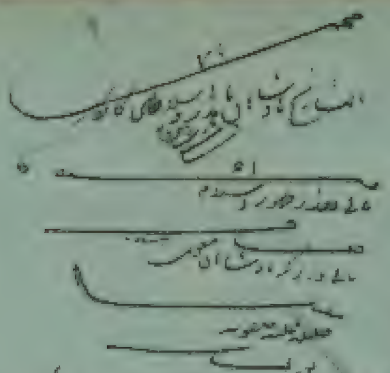

اقامات دولت شاه نسبت به شاه قابیک کرده قزلباشیه نیز دست از تعاقب برداشته

در اثنای این تحف و هدایا و مراسلات و استمالت آمده حسب الاستدعا فیما بعضی مانطرف و بعضی مانیطرف قلمداد کرده آنحضرت از آب قزل اوزن گذشته و چون خاموش ایلچیان را در محله امرولان نقطه سلطانیه در سنه ۹۲۲ وده سنه یازده دیر شش سلطان سلیم کامی او گذشت

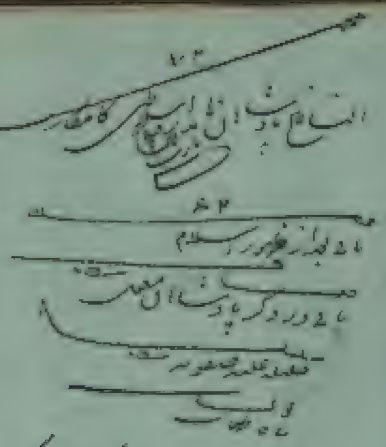

آورده شاهرخ میرزا تیز آورده شاهرخ را با جمعی که طغیان کرده بجزای خود رسانیده ولایت شیروان تا ماشطر صرف اولیای دولت قاهره در آمده آنولایت را بشاهزاده القاص نفوض و بعد از مدتی بجهت در سلطان سلیمان متقرب رفتن القاص خان شاه شیروان بردم مجما مزور شده شاهزاده مذکور نیز طغیان و عصیان ورزیده مکرر عساکر دولت قاهره بدفع و محاربت شده تا آنکه القاص مزبور فرار و بردم رضه آن مفاسد بر طرف آخر الامر آنحکومت

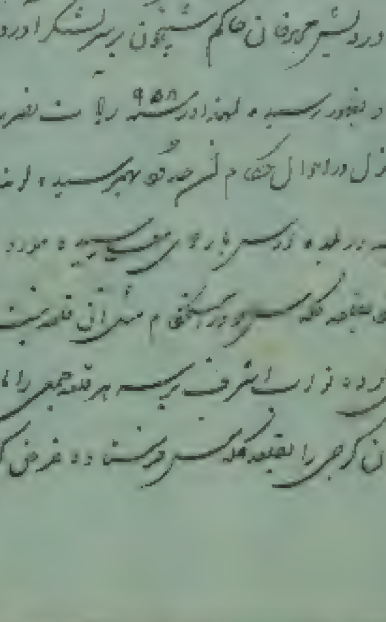

تفویض ولایت شاه و طرف آن بولایت شیروان و طرف آن بیرخان و طرف مدار استان بپرسند و بالجمله چون در آنجا حرف و نزاع میان سنی و شیعه شیروان بود فرستاده بودند در دلیس حرفان حاکم شیروان بر سر لشکر آورده مکرر محاربت و نقض

این بود آن روز در حضور رسیده لهذا در سنه ۹۵۸ رایات نصرت آیات بجانب ارلات در حرکت آمده ترنزل در اول خلخال فرصه قوچ بهرسیده لمه خان کرجی پیش دستی در خدمتگذاری نموده در طرح بارهای سنگین رسیده مورد نوازش گردید و در دلیس حرفان نخجوانی قلعه کلک سر بر آستانه آن قلعه نیست رضه و قلاع دیگر را نیز امر تصفیه داده از آب ارس گذشته بر سر هر قلعه جمعی را مامور و لمه خان. استاجلو و لمه خان کرجی را بقلعه کلک فرستاده مفرض که قلاع را

اقامات دولت شاه نسبت به شاه قابیک کرده قزلباشیه نیز دست از تعاقب برداشته

در اثنای این تحف و هدایا و مراسلات و استمالت آمده حسب الاستدعا فیما بعضی مانطرف و بعضی مانیطرف قلمداد کرده آنحضرت از آب قزل اوزن گذشته و چون خاموش ایلچیان را در محله امرولان نقطه سلطانیه در سنه ۹۲۲ وده سنه یازده دیر شش سلطان سلیم کامی او گذشت

آورده شاهرخ میرزا تیز آورده شاهرخ را با جمعی که طغیان کرده بجزای خود رسانیده ولایت شیروان تا ماشطر صرف اولیای دولت قاهره در آمده آنولایت را بشاهزاده القاص تفویض و بعد از مدتی بجهت در سلطان سلیمان متقرب رفتن القاص خان شاه شیروان بردم مجما مزور شده شاهزاده مذکور نیز طغیان و عصیان ورزیده مکرر عساکر دولت قاهره بدفع و محاربت شده تا آنکه القاص مزبور فرار و بردم رضه آن مفاسد بر طرف آخر الامر آنحکومت

تفویض ولایت شاه و طرف آن بولایت شیروان و طرف آن بیرخان و طرف مدار استان بپرسند و بالجمله چون در آنجا حرف و نزاع میان سنی و شیعه شیروان بود فرستاده بودند در دلیس حرفان حاکم شیروان بر سر لشکر آورده مکرر محاربت و نقض

این بود آن روز در حضور رسیده لهذا در سنه ۹۵۸ رایات نصرت آیات بجانب ارلات در حرکت آمده ترنزل در اول خلخال فرصه قوچ بهرسیده لمه خان کرجی پیش دستی در خدمتگذاری نموده در طرح بارهای سنگین رسیده مورد نوازش گردید و در دلیس حرفان نخجوانی قلعه کلک سر بر آستانه آن قلعه نیست رضه و قلاع دیگر را نیز امر تصفیه داده از آب ارس گذشته بر سر هر قلعه جمعی را مامور و لمه خان. استاجلو و لمه خان کرجی را بقلعه کلک فرستاده مفرض که قلاع را

نظر بپناه محاصره نموده در اندک تزلزل و تشویش بر مردم آن غلبه کرده اول کوتوال
قلعه کشتی شمشیر و کفن در گردن کرده بیرون آمده و همچنین قلاع دیگر بتصرف دولت
قاهره در آمده درویش محمد خان نیز در قلعه کلاسن بود با چهار صد نفر بعزم
فرار بیرون آمده غازیان خبردار شده سر راه بر ایشان گرفته بالاخره
بیرقلی نام شخصی درویش محمد خان را بقتل آورده سر او را بدرگاه معلی آورده تمامی
ولایت شکی بتصرف اولیای قاهره در آمد

۱۳
[illegible]
۶۳
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] سلطان سلیمان رایات نصرت آیات بعزم تسخیر
گرجستان نهضت فرموده در مدت ایام فرمانفرمائی نواب همایون چهار مرتبه اتفاق
افتاد که بتنبیه اکارجه و تسخیر آن ولایت رفته هر مرتبه گرجستانات سبعه را مسخر کرده
و کفره آن ولایت بضرب تیغ بیدریغ غازیان مطیع و جزیه قبول کرده سکه و خطبه
بنام نامی و اسم گرامی آنحضرت خوانده

اول در سنه ۹۴۷ ظاهرا بعزم سیر ولایت
قراباغ نواب همایون حرکت فرموده از آنجا
با فوجی دلاوران بسمت گرجستان ایلغار و در
شب تیره و تاریک بشهر تفلیس ریخته قتل و غارت
بسیار نموده زنان و اطفال را اسیر کرده کلباد
گرجی حاکم آنجا بود اسلام آورده هر کس مسلمان
شد بسلامت مانده و بقیه قتیل و اسیر شدند
و در رضات بکوهها و بیشه‌ها فرار نموده باقی
بدار البوار شتافته چون از مقدمه آنجا
فی الجمله اطمینانی بهم رسید از آنجا حرکت
و مراجعت فرمودند

دوم در سنه ۹۵۳ در قلعه [illegible] متوجه غزای گرجستان
گردیده در اق شهریور خان حاکم زکم و کرم حاکم کاخت
و ملک بقراط باشی اچق آمده پیشکش و باج و خراج
خود را آورده کمر خدمت بسته با وجود زمستان
و شدت برف و سرما که رودخانه کرتوی بسته بود
که آبا با سنگ یکی بود غازیان نصرت نشان بر سر
خانهای بقیه اکارجه که اطاعت نکرده بودند
ریخته قتل و غارت و اسیر نموده خانهای ایشان را
سوخته معاودت فرمودند و ملک بقراط
باشی اچق از عرض راه خلعت شفقت و مرخص
فرمودند

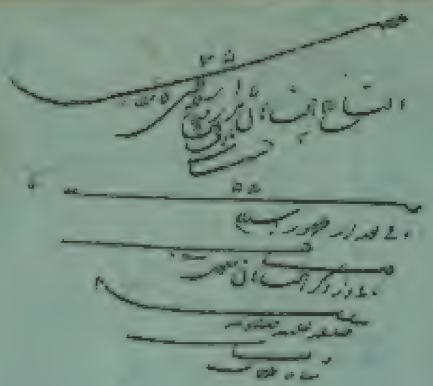

دیگر تعارفی بعمل نیاورده غرض که درمدت توقف اردوی کفلفات که بتقریبات فرقه ضعیفه
و اختلافات بیموده و هزاریکس مانده هزار تومان دیگر از خطه و ثغور و مرصع و فرش و
دواب و اسلحه با و مبذول فرموده چنین بیانه الحضرت پادشاهی مصالحه و صلح بود و سلطان با یزید
نیز طاق بوکسان معتقد خواند کار فرستاده التماس بازیدرا فرموده تحف و هدایا نیز فرستاده
خواند کار زنی سلطان بیک را که از مقربان اردو بود و در سنه ۹۶۳ بیرون آورده بود بعد از توقیعات و تعارفات
و ستانده رخصت فرمود با یکه فرستاده که حیات او با حضرت دارای جم جاه خلد ظله
جهت پادشاه آورده اگر قطع حیات او در هیچ منزل نکند چشم او را الله با بدبرخ آورده بدرگاه
الحضرت رساند تلفات و توقیعات بیک آورده مرتبه دیگر باز مرخص شده و غرض که خواند کار در اینجا
با وجود این همه بیانهای الحضرت در فکر ذریت و رفع الحضرت و نصرت ایران افتاده منتهز
فرصت بود که تخم از زیر آن حضرت ربوده و در مرتبه این مقدمه بعرض آن حضرت رسیده و قابل
نقشه همه را بازیاده کرده تا آنکه بر الحضرت محقق شده روزی در وقوت تاثر خیالات
ظاهر شده او را با پرسش کرده ملبکان خواند کار سپردند و کسان خواند کار در عرض راه او را
با چهار پسرش بقتل رسانیدند

۷۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آمده و بعد از آن نیز مکرر در مقام طغیان درآمده هر مرتبه محاربات بنفس جمع کثیر از اهل کیلان تقتیل رسیده خراسان را در پایمال شده تا آنکه او را اسیر آورده باکوچ نفرودین آورده نظر بمرحمت و مروت از خون او گذشته بقلعه قهقهه محبس و شتاده

و سوانح ایام دولت آنحضرت

در سنه ۹۸۰ آتش از آسمان در جانب قطر شد [illegible]
زلزله که در جمیع آفاق عالم در سنه ۹۵۵ در پنجشنبه
واقع شد که هزار نفر تجار در بر طرف شده ظاهر شده تا مدت نه ماه امتداد یافت
مولانا یاقوتی قاضی حکم زلزله را کرده در آن
بصحرا رفته تا اوقت گذشته تا بخانه آمد شده که از طرفین چند هزار کس گذشته
زلزله شد با متعلقان زمین فرو رفت

در سنه ۹۶۸ هفت قلعه ران با سرو با در بلده قزوین
غرب تر آنکه در ولایت قاینی در همان سال دانه
در لباس صوفیگری آمده اسناد مهدی بودن با آن
شبه کنند با ریده که گروهی از آن را جمع کرده
حضرت اراده هر چند منع نمودند قبول نکرده تا آنکه
از آن نان بخشند
بضرب شمشیر آب از گذشته تا یک فرسخ قاین شد

دیگر آنکه در سنه ۹۶۸ سیدی عظیم بقزوین آمده
دیگر آنکه در سنه ۹۸۱ در اردبیل طاعون
هفت هزار خانه جمله در سه شهر باب کرده
و چیزی از آن باقی نگذاشته نبود تا آنکه

در سنه ۹۸۴ دو ماه از سال گذشته بود بعد از بهاری صعبی که در پی گرفته بود شاه خانه
عمر شش یافته مرتبه ثانی در حمام نوره کشیده بعضی از اسافلی بدن آن حضرت سوخته
و وجعی در جراحت آن بهم رسیده باندک عارضه مزبوره واحدی را مظنه فوت نگفته
در شب سه شنبه ۱۴ شهر صفر سنه مزبوره ناگاه موت بر آن حضرت ظاهر شد شاهزاده
گاه گاه تا نصف شب در خدمت پدر بود همه سلام مرخص فرموده و همگان خفته رو بسرای سلطان
حیدر میرزا که نرفت و توقف فرموده بمیران رفته همه را توقف داده و وقت یکه
شاه جنت مکان او را تسلی کرده امر بتوقف فرمود دیگر آنکه والده ماجده اش
چون احوال آن حضرت را بایقه بود ملتفت آنکه مبادا بعد از وقوع قضیه ماجده در پرسش شود
نفهمد و او نیز نفهمد در همین سر بسر او را نگاه داشته باو گفت که احوال پدرت دگرگون است
باید امشب یا فردا که اگر مقدمه ماجده بوقوع انجامد مهتاج سلام فرمود بر سر که شنه در پهلوی پدر بگفت
نشسته طوری فرماید که دیگر برادران شنوند کار دیگر میکند چون آواز او بگوش شد گریه کنان
بسر زده و هر یک از امرا و غیره که از اطاعت سر پیچان باشند همانوقت بجزا باید رسید بعد از
سلطان حیدر میرزا توقف و قریب نصف شب احوال آن حضرت متغیر شده صبح روز دوم
طایر روح از قفس بدن پرواز نمود صدای تعزیه و شیون بلند شده امرا و ارکان دولت جامه تغیر در

کرده گاه روز فخر شده، علما و فضلا و رجالات جمعه مسجد شریف انخهر سال آبائین تمام گذاشته
عمل داده تکفین کرده و در پارک شیراز دانه که در میانه باغچه حرم سرا و دولتخانه بوده گذاشته
در ایام دولت اسمعیل میرزا نقش مشهد مقدس نصب در صفه پیشگاه مبارک در روضه مقدسه
رضویه علیها السلام مدفون گردید.

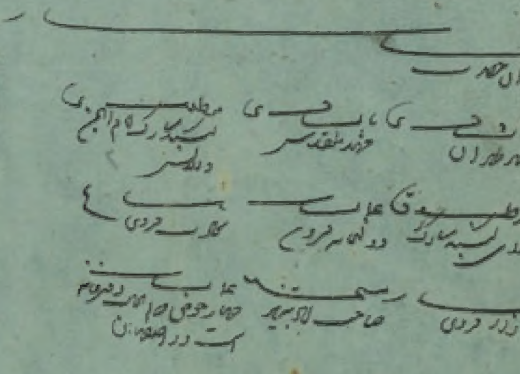

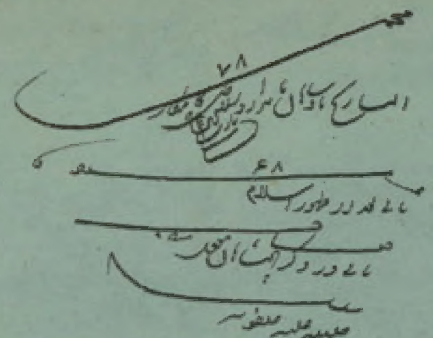

شاه سلطان حسین بجهت مکافات در ایام جلوس اسمعیل میرزا نزول در احوالش راه یافته مترصد لطیفه غیبی بوده
واقعه اسمعیل میرزا با قضای قضا روی داده در خطه شیراز در حبس فرخنده پسر سلطنت نشسته بود قضایای دیگر
و شعره خم بشهادت از آستین عموم خلایق روز انعام در احسان آن حضرت بهره مند شده، تتمه موجب سنوات امراد غلامان
اهتمای ساکه سبق شد از خزانه عامره داده ابرای ذمه والد بزرگوار خود مخصوص در اندک وقتی اندوخته والد ماجد خود را در عرض
چاه بهم فرسم آمده بود بهبها هنشوار کرده بسپاهیان غربی بجرنام و جهان گفته لاقدوری چند احوال ممالک ایران و لشکریان بجهت
جهی از سرکشان فراشیه نیز مخالفت ورزیده در هر سری سودائی قصد مقام عرضیان و طغیان در آمده چنین انجیز منتشر شد
نیز بطمع افتاده دست تطاول بولایات ایران دراز کرده سلطان مراد خواند کار دوم نقض عهد و پیمان بر کرده لشکر بافغان
و شیروان فرستاده نواب ایشان با جمعیه با اتفاق سپاه و امرا و مناصفه او با قات قوت بر مدافعه نیافته شاهزاده کامگار سلطان
حمزه میرزا از زاده حضرت والد بزرگوار بمعاونت والد بزرگوار رخصه یافته از تلاقه با رومیه و محاربه شاهزاده کامگار
بدرجه شهادت رسیده رومیه تسلط تام و کامل بر شیروان و دارالسلطنه تبریز را با قلعه تفلیس و اخذه و بعضی از ممالک گرجستان را
گرفته عبدالله خان اوزبک نیز بطمع خراسان لشکر بخراسان آورده دارالسلطنه هرات را بعضی ممالک تصرف مخصوص نواب سکندر خان
از مقدمه شهادت سلطان حمزه میرزا دیده و دانسته انتقامات بکمال رکاست از مملکت داری کشیده بجای متحیر و متفکر در
زاویه حیرت نشسته بقوه او آزاده طنطنه شهریار جهان شاه عباس کبیر شاه از جانب خراسان غلبه کرده و در سنه ۹۹۵
بتاسیس جنود غیبی شاه از مژده که گذشته و اصل دارالسلطنه قزوین گردیده نواب سکندر خان نیز از اصفهان بقزوین آمده
بدیه از فرزند ارجمند مسرور و شادمان و فور عظیم دانسته با الطوع و الرغبه تاج و تخت سلطنت بفرزند ارجمند گذاشته

بفراغ بال گوشه ازوا اختیار کرده تا آنکه در شنبه ۱۰ دوازدهم لغانه قزوین مدار بقا را تسلیم نفحه در سنه ۱۰۰۰ امر داده حسین

مدفون گردیده بعد از مدتی نعش او را نیز مشرف نقل نفحه

ایام دولت اکبر

عهد عالم جلیل پادشاه بالام دارای سکندر نشان

ایام دولت و سلطنت قرین سکندر نشان

[illegible]

[illegible]

[illegible]